

تقابل و همزیستی ایران باستان و روم

چکیده:

نویسنده: روح اله صادق نیا

این مقاله به بررسی ماهیت چندوجهی رابطه میان دو ابرقدرت باستانی مدیترانه و غرب آسیا، یعنی امپراتوری روم (و بیزانس بعدی) و قدرت‌های ایرانی (اشکانی و ساسانی) در یک دوره ۷۰۰ ساله می‌پردازد. این رابطه فراتر از یک رقابت ساده نظامی بود و شامل تعاملات پیچیده‌ای از درگیری‌های خونین برای کنترل قلمروهای استراتژیک مانند ارمنستان و بین‌النهرین، تا تبادلات اقتصادی گسترده از طریق جاده ابریشم و نفوذ فرهنگی عمیق متقابل می‌شد. پیروزی‌های نظامی بزرگ، مانند حران و ادسا، نشان‌دهنده توانایی ایران در به چالش کشیدن قدرت نظامی روم بود، در حالی که نبردهای طولانی و پرهزینه، به ویژه بین ساسانیان و بیزانس، بدنه‌های هر دو امپراتوری را برای ظهور قدرت جدیدی در قرن هفتم میلادی تضعیف کرد.

۱. مقدمه: دو قطب قدرت جهان باستان

از میانه قرن اول پیش از میلاد تا اواسط قرن هفتم میلادی، صحنه ژئوپلیتیک غرب آسیا و مدیترانه تحت سلطه دو قدرت عظیم قرار داشت: امپراتوری روم در غرب و سلسله‌های ایرانی اشکانی و ساسانی در شرق. این دو قدرت نه تنها همسایگان بزرگ بودند، بلکه نماینده دو تمدن عظیم با ادعاهای جهانی و مذهب‌های متفاوت محسوب می‌شدند. تقابل این دو امپراتوری، که گاهی به صلح و همکاری می‌انجامید و اغلب به جنگ‌های خونین تبدیل می‌شد، مسیر تاریخ شرق نزدیک را برای بیش از هفت قرن تعیین کرد.

ایران (پارس/پارتی) در برابر روم: در حالی که روم میراث‌دار فرهنگ هلنیستی^۱ بود و قلمرویش از بریتانیا تا مصر گسترش یافته بود، ایران (ابتدا اشکانیان و سپس ساسانیان) وارث امپراتوری‌های باستانی بین‌النهرین و هخامنشیان بود و کنترل مناطق استراتژیک فلات

^۱ فرهنگ هلنیستی (Hellenistic Culture) به دوره‌ای از تاریخ اشاره دارد که پس از فتوحات اسکندر مقدونی (حدود ۳۳۴ تا ۳۲۳ پیش از میلاد) آغاز شد و تا زمان چیرگی کامل روم بر مناطق شرقی مدیترانه (حدود ۳۰ پیش از میلاد، با سقوط بطلمیوسیان مصر) ادامه یافت.

ریشه و تعریف

واژه «هلنیستی» (Hellenistic) از کلمه یونانی «هلاس» (Hellas) به معنای یونان گرفته شده است. این اصطلاح به معنای «یونانی‌مانند» یا «تأثیرپذیرفته از یونان» است. تعریف اصلی: فرهنگ هلنیستی به ترکیب شدن، آمیزش، و گسترش فرهنگ، زبان و ایده‌های یونانی (کلاسیک) با فرهنگ‌های بومی و شرقی (مانند مصر، ایران، بین‌النهرین و آسیای مرکزی) اطلاق می‌شود که در پی فتوحات اسکندر مقدونی در جهان قدیم رخ داد.

ویژگی‌های کلیدی فرهنگ هلنیستی

این دوره، پلی میان یونان کلاسیک و امپراتوری روم بود و از نظر فرهنگی بسیار غنی و تأثیرگذار بود.

۱. جهانی شدن فرهنگ یونانی (Cosmopolitanism)

برخلاف آتن کلاسیک که فرهنگی مبتنی بر دولت-شهر (پولیس) و انزواطلب بود، فرهنگ هلنیستی جهان‌وطنی شد. مردم خود را ابتدا شهروند یک شهر خاص نمی‌دانستند، بلکه عضوی از یک جامعه فرهنگی بزرگتر (جهان‌یونانی‌زبان) می‌پنداشتند. این امر باعث شد که مرزهای فرهنگی بسیار سیال شوند.

۲. زبان مشترک

زبان یونانی کوینه (Koine Greek) به عنوان زبان میانجی (Lingua Franca) برای تجارت، علم، دیپلماسی و ادبیات در سراسر امپراتوری‌های جانشین اسکندر (بطلمیوسیان، سلوکیان، و آنتیگونیان) تبدیل شد. این زبان مشترک، انتشار ایده‌ها را تسریع کرد.

۳. پیشرفت‌های علمی و فکری

این دوره شاهد شکوفایی بی‌سابقه‌ای در علوم بود که اغلب در مراکز علمی بزرگ مانند کتابخانه اسکندریه در مصر متمرکز بود:

ایران، بین‌النهرین و آسیای مرکزی را در دست داشت. این همسایگی اجتناب‌ناپذیر، رقابتی را ایجاد کرد که نهایتاً به تعیین مرزهای نفوذ در منطقه‌ای حیاتی منتهی شد.

منطقه حائل و اهمیت استراتژیک: مرز اصلی این دو قدرت، عمدتاً در امتداد رود فرات و کوه‌های زاگرس شکل گرفته بود. ارمنستان، که دارای موقعیت استراتژیک فوق‌العاده‌ای در قفقاز و جاده‌های بین‌المللی بود، به مهم‌ترین میدان رقابت تبدیل شد. کنترل بر ارمنستان به معنای تضمین امنیت مرزهای شمالی و دسترسی به مسیرهای تجاری و نظامی بود. این منطقه نه یک مرز ثابت، بلکه یک «منطقه حائل» متغیر بود که سیاست خارجی هر دو طرف را هدایت می‌کرد².

-
- **ریاضیات و هندسه:** اوکلید (Euclid) با کتاب «اصول» خود پایه‌های هندسه را بنا نهاد.
 - **جغرافیا و نجوم:** اراتوستینس (Eratosthenes) محیط کره زمین را با دقت قابل توجهی محاسبه کرد.
 - **فیزیک و مکانیک:** ارشمیدس (Archimedes) دستاوردهای بزرگی در این زمینه‌ها داشت.
۴. هنر و معماری
- هنر هلنیستی از حالت آرمانی و متعادل یونان کلاسیک فاصله گرفت و به سمت واقع‌گرایی، احساسات شدید (پاتوس) و نمایش جنبش گرایش پیدا کرد. مجسمه‌ها اغلب بدن‌های دراماتیک‌تر، عضلاتی‌تر و بیانگر درد یا شادی شدید را به تصویر می‌کشیدند (نمونه بارز آن مجسمه «الهه پیروزی ساموتراس» است).
۵. فلسفه
- فلسفه از تمرکز بر سیاست و جامعه‌شناسی (مانند افلاطون و ارسطو) به سمت جستجوی سعادت فردی و آرامش درونی تغییر جهت داد. مکاتب اصلی این دوره عبارت بودند از:

- **رواقیون (Stoicism):** تأکید بر فضیلت، منطق و پذیرش سرنوشت (که بعدها در روم بسیار تأثیر گذار شد).
 - **لذت‌گرایان (Epicureanism):** جستجوی زندگی آرام و بدون رنج.
 - **شک‌گرایان (Skepticism):** زیر سؤال بردن امکان دستیابی به حقیقت مطلق.
- نمونه‌های آمیزش فرهنگی (سینکرتیسم)**
- تأثیر فرهنگ‌های شرقی بر یونانی‌گری، مهم‌ترین وجه این دوران بود:
۱. **در مصر (بطلمیوسی‌ان):** فراعنه بطلمیوسی خود را به عنوان جانشینان فرعون‌های مصر معرفی می‌کردند، در حالی که ساختار اداری و شهرسازی آن‌ها کاملاً یونانی بود (مثل شهر اسکندریه).
 ۲. **در ایران (سلوکیان):** شاهان سلوکی، اگرچه زبان و سبک یونانی داشتند، اما برای حکمرانی بر مناطق وسیع ایران، برخی عناوین و رسوم شاهنشاهی ایران باستان را حفظ کردند یا با سنت‌های محلی درآمیختند.
- به طور خلاصه، فرهنگ هلنیستی عصری است که در آن یونان به جای آنکه یک تمدن حاشیه‌ای باشد، به هسته مرکزی یک جهان وسیع فرهنگی تبدیل شد و بذریه‌های فکری و هنری خود را در سراسر خاور نزدیک کاشت که بسیاری از آن‌ها بعدها توسط رومیان جذب و به غرب منتقل شدند.

۲ اهمیت استراتژیک ارمنستان و بین‌النهرین (میانرودان)

- **منطقه حائل (Buffer Zone):** ارمنستان به عنوان یک سرزمین کوهستانی در قفقاز، همیشه در مرز بین دو قدرت بزرگ (ایران و روم) قرار داشت و به همین دلیل عرصه تاخت و تاز و کشمکش‌های نظامی و سیاسی بود. هر دو قدرت به شدت بر سر نفوذ یا کنترل کامل آن رقابت داشتند.
- **جاده‌طلبی رومیان:** در مواردی مانند لشکرکشی تراژان (۱۱۴-۱۱۷ میلادی) علیه ایران اشکانی، هدف اصلی روم، گسترش قلمرو و تسلط بر همین مناطق استراتژیک یعنی ارمنستان و بین‌النهرین بود.
- **شرط لازم برای استقلال ارمنستان:** برای ارمنیان، بزرگ‌ترین مانع برای تشکیل یک حکومت مستقل، قرار گرفتن بین این دو قدرت بود. آن‌ها برای ایجاد هویت ملی خود به فعالیت‌های فرهنگی مانند گرویدن به مسیحیت و اختراع خط ارمنی روی آوردند تا بتوانند زیر یک پرچم متحد شوند.

اهمیت جاده ابریشم (نفوذ اقتصادی و فرهنگی)

از نظر تاریخی، کنترل بین‌النهرین و مرزهای شرقی روم (یا غربی ایران) مستقیماً با مسیرهای اصلی جاده ابریشم ارتباط داشت.

۲. عصر اشکانیان (پارتی‌ها) و روم (۵۳ پ.م. تا ۲۲۴ م.)

دوران اشکانیان با ورود رومی‌ها به مرزهای شرقی آغاز شد. اشکانیان با سیستم فتودالی خود و تکیه بر سواره‌نظام سنگین (کاتافراکت‌ها)^۳ و تیراندازان ماهر، نشان دادند که تهدیدی جدی برای لژیون‌های^۴ پیاده‌نظام روم هستند.

- **تبادلات اقتصادی:** بین‌النهرین یکی از کریدورهای اصلی عبور کالاها از شرق به غرب بود. کنترل این منطقه به معنای کنترل بخش مهمی از عوارض و ثروت ناشی از تجارت بین‌المللی از جمله ابریشم بود.
- **نفوذ فرهنگی متقابل:** هرگونه تسلط سیاسی بر این مناطق، به طور طبیعی منجر به تبادلات فرهنگی عمیق می‌شد، زیرا کاروان‌ها، دیپلمات‌ها، و مهاجران زیادی در طول این مسیرها در حرکت بودند. امروزه هم در حالی که در دوران باستان تمرکز بر کنترل ارمنستان و بین‌النهرین بود، اکنون اسرائیل به عنوان یک متحد امنیتی و اقتصادی کلیدی، محور سیاست خارجی آمریکا در منطقه در نظر گرفته می‌شود که هدف آن مقابله با نفوذ ایران و ایجاد یک پارادایم امنیتی و تجاری جدید در خاورمیانه است.

^۳ کاتافراکت‌ها (به یونانی: κατάφρακτος، به معنی "کاملاً زره‌پوش" یا "پوشیده شده") به نوع خاصی از **سواران سنگین زره** گفته می‌شود که در ارتش‌های باستانی و قرون وسطی، به‌ویژه در امپراتوری‌های شرق، بسیار مشهور بودند. این واحدها یکی از تأثیرگذارترین و ترسناک‌ترین نیروهای نظامی زمان خود محسوب می‌شدند.

۱. تعریف و ویژگی‌های اصلی

کاتافراکت‌ها در واقع سواره‌نظامیانی بودند که **هم خودشان و هم اسب‌هایشان به طور کامل یا تقریباً کامل با زره پوشانده شده بودند.**

- **زره سوار:** زره آن‌ها معمولاً ترکیبی از زره پوسته‌ای (Scale Armor) یا زره حلقوی (Mail) بود که از سر تا پا محافظت می‌کرد. گاهی اوقات کلاه‌خودهای پوشیده از پارچه یا فلز استفاده می‌شد.
- **زره اسب (باردینگ - Barding):** پوشاندن اسب با زره یک نوآوری بزرگ بود. این زره‌ها اغلب از چرم سنگین، پشم بافته‌شده یا قطعات فلزی (مانند صفحات برنجی یا آهنی) تشکیل می‌شد که اسب را در برابر تیرها و ضربات شمشیر مقاوم می‌ساخت.

۲. تسلیحات

هدف اصلی کاتافراکت‌ها نفوذ در خطوط دشمن و ایجاد شکاف در آرایش پیاده‌نظام بود. سلاح اصلی آن‌ها معمولاً عبارت بود از:

- **کونتوس (Kontos):** یک نیزه بلند و سنگین (معمولاً بیش از ۴ متر) که هر دو دست سوار کار برای کنترل آن لازم بود. این سلاح برای سوراخ کردن زره‌های دشمن در نبردهای تن‌به‌تن طراحی شده بود.
- **سلاح‌های ثانویه:** آن‌ها معمولاً یک تبرزین یا شمشیر برای استفاده در صورتی که نیزه شکسته یا کارایی خود را از دست می‌داد، همراه داشتند.

۳. خاستگاه و کاربرد تاریخی

کاتافراکت‌ها بیشتر با دو قدرت بزرگ باستانی هم‌عصر ساسانیان و روم شناخته می‌شوند:

۱. امپراتوری اشکانی و ساسانی (ایران):

- ایرانیان، به‌ویژه در دوره ساسانی، استادان استفاده از کاتافراکت‌ها بودند. آن‌ها این واحدها را در برابر پیاده‌نظام سنگین روم به کار می‌بردند و اغلب سواران کماندار سنگین‌زره (Horse Archers) را نیز در کنارشان استفاده می‌کردند تا حملات اولیه را تضعیف کنند.
- سواران ساسانی به دلیل زره سنگین، در برابر کمان‌های رومی مقاوم بودند و می‌توانستند به قلب ارتش روم یورش ببرند.

۲. امپراتوری بیزانس (روم شرقی):

- بیزانسی‌ها (ادامه دهنده سنت رومی)، این واحدها را از ساسانیان آموختند و در طول قرون وسطی آن‌ها را به اوج تکامل خود رساندند. کاتافراکت‌های بیزانس (معروف به **کاتافراکتوی**) تا قرن دهم میلادی ستون فقرات ارتش آن‌ها بودند.

جمع‌بندی

کاتافراکت‌ها در واقع **تانک‌های جنگی زنده دوران باستان و قرون وسطی** بودند؛ واحدهایی نظامی که هزینه نگهداری و آموزش بالایی داشتند اما در نبردهای تعیین‌کننده توانایی شکست دادن پیاده‌نظام‌های متعدد را فراهم می‌آوردند.

^۴ در اینجا توضیح کاملی در مورد چپستی، ساختار و اهمیت لژیون‌ها ارائه می‌شود:

نبرد حرّان (۵۳ پ.م.) و تثبیت توان نظامی اشکانیان

۱. لژیون چیست؟

لژیون (به لاتین: *Legio*) واحد بنیادین ارتش روم بود که اغلب شامل حدود ۵,۰۰۰ تا ۶,۰۰۰ سرباز می‌شد. این واحدها زیر نظر فرماندهی یک **لِگاتوس لژیونیس** (Legatus Legionis) قرار داشتند و به صورت خودکفا عمل می‌کردند؛ یعنی نه تنها جنگ می‌کردند، بلکه مهندسی می‌کردند، سنگر می‌ساختند و شهرک‌ها را اداره می‌کردند.

۲. ساختار درونی لژیون (از بزرگ به کوچک)

ساختار لژیون‌ها به گونه‌ای طراحی شده بود که انعطاف‌پذیری تاکتیکی فوق‌العاده‌ای در میدان نبرد ایجاد کند:

توضیحات	فرمانده	تعداد تقریبی سرباز	واحد
واحد اصلی	(Legatus) لِگاتوس	۵,۰۰۰ – ۶,۰۰۰	(Legio) لژیون
۱۰ کُهورت در هر لژیون بود (به جز کُهورت اول که بزرگ‌تر بود).	(Tribunus) تریبون	۸۰۰	(Cohors) کُهورت
واحد اصلی تاکتیکی؛ هر کُهورت شامل ۶ سِنتوریا بود. فرمانده آن (سِنتوریو) افسر حرفه‌ای و مهمی بود.	(Centurio) سِنتوریو	۸۰	(Centuria) سِنتوریا
کوچک‌ترین واحد عملیاتی، که معمولاً در یک چادر اردو می‌زدند و با هم غذا می‌خوردند.	(Decanus) دِکانوس	۸	کُنتربِرنوم (Contubernium)

۳. اهمیت و نقش لژیون‌ها

- سربازان حرفه‌ای:** پس از اصلاحات ماریوس (حدود ۱۰۷ قبل از میلاد)، لژیون‌ها عمدتاً از شهروندان رومی داوطلب تشکیل می‌شدند که برای مدت طولانی خدمت می‌کردند و به واحدهای بسیار منظم و منضبط تبدیل شده بودند.
- انضباط آهنین:** رمز موفقیت لژیون‌ها، انضباط بی‌رحمانه بود. جریمه‌ها و مجازات‌ها (مانند «ده‌گزینی» یا *Decimation*) بسیار سخت‌گیرانه اعمال می‌شد تا اطاعت مطلق تضمین شود.
- مهارت‌های مهندسی:** سربازان لژیون علاوه بر جنگ، مهندسان ماهر نیز بودند. آنها مسئول ساخت جاده‌های مشهور رومی، پل‌ها، استحکامات، اردوگاه‌های موقت (که در هر شب توقف برپا می‌شد) و حتی محاصره‌گاه‌ها بودند. این مهارت‌ها به تحرک و دوام امپراتوری کمک شایانی کرد.

ارتباط با بحث قبلی (ایران و روم)

در بحث تاریخی شما درباره روابط روم و ایران باستان (اشاره به بین‌النهرین)، **لژیون‌ها** واحدهای اصلی بودند که برای نبردهای بزرگ علیه امپراتوری‌های ایرانی (مانند پارتیان و ساسانیان) به شرق فرستاده می‌شدند. مرزهای شرقی روم، به ویژه در سوریه و بین‌النهرین، محل استقرار دائمی لژیون‌های متعددی بود که وظیفه دفاع در برابر حملات ایرانی و حفظ قلمروهای تصرف‌شده را بر عهده داشتند.

نقطه عطف اولیه این دوره، لشکرکشی مارکوس لیسینیوس کراسوس^۵، یکی از اعضای تریومویرات^۶ اول روم، به قلمرو اشکانی بود. کراسوس با غرور و جاه‌طلبی برای کسب افتخارات نظامی شرق، به قلب قلمرو پارت حمله کرد.

^۵ مارکوس لیسینیوس کراسوس (Marcus Licinius Crassus) یکی از چهره‌های مهم سیاسی و نظامی جمهوری روم بود و معمولاً با عنوان «**ثروتمندترین مرد روم**» شناخته می‌شود. او حدوداً بین سال‌های ۱۱۵ تا ۵۳ پیش از میلاد می‌زیست و در دوران پایانی جمهوری روم نقش پررنگی در سیاست و قدرت داشت. در ادامه خلاصه‌ای از زندگی و نقش تاریخی او:

پیش‌زمینه و زندگی اولیه

کراسوس از خانواده‌ای نجیب و اشرافی (Patrician) می‌آمد. پدرش کنسول روم بود، اما در جریان جنگ داخلی بین ماریوس و سولا کشته شد. کراسوس در جوانی به همراه خانواده‌اش مدتی تبعید شد و بعدها با پیوستن به **لوکیوس کورنلیوس سولا** (دیکتاتور معروف روم) دوباره به قدرت بازگشت.

ثروت افسانه‌ای

کراسوس در تاریخ به‌خصوص به‌خاطر **ثروت فوق‌العاده‌اش** معروف است.

او دارایی‌های خود را از راه‌های زیر به‌دست آورد:

- **خرید املاک مصادره‌شده** از دشمنان سیاسی سولا با قیمت پایین؛
- **سرمایه‌گذاری در شرکت‌های ساختمانی** (بسیاری از خانه‌های رم توسط کارگران و بردگان او ساخته یا بازسازی می‌شدند)؛
- **معاملات نقره و برده‌داری.**

گفته‌اند او زمانی هزاران برده زنده در امور معماری و ساخت‌وساز داشت.

فعالیت نظامی

یکی از مهم‌ترین نقش‌های نظامی کراسوس، شرکت در **سرکوب شورش اسپارتاکوس** (برده‌^۷ گلاادیاتور معروف) بود.

در حدود سال ۷۳ پیش از میلاد، اسپارتاکوس رهبری شورش بزرگی از بردگان را علیه جمهوری روم برعهده گرفت. کراسوس با هزینه شخصی خود سپاهی عظیم فراهم کرد و سرانجام توانست شورش را سرکوب کند.

اما **افتخار نهایی این پیروزی** در افکار عمومی روم بیشتر نصیب **پومپه** شد، که کمی بعد از پایان شورش از اسپانیا به رم بازگشت و چند شورش فراری را کشت. این باعث شد رقابت و دشمنی بین پومپه و کراسوس شکل بگیرد.

اتحاد سه‌گانه نخست (First Triumvirate)

در حدود سال ۶۰ پیش از میلاد کراسوس، **پومپه** و **ژولیوس سزار** برای دستیابی به نفوذ سیاسی بیشتر، اتحادی غیررسمی تشکیل دادند که به آن «**اتحاد سه‌گانه نخست**» می‌گویند.

کراسوس در این اتحاد، نماینده اشراف ثروتمند و غرب بانکی روم بود، پومپه فرمانده نظامی قدرتمند، و سزار سیاستمداری نوظهور و جاه‌طلب.

مرگ در نبرد

کراسوس برای گسترش نفوذ و شکوه خود در شرق، در سال ۵۳ پیش از میلاد به جنگ با **پارت‌ها** (ایران باستان) رفت. اما این جنگ فاجعه‌بار بود.

در **نبرد حرّان (Carrhae)** سپاه او به دست **سورنا**، سردار ایرانی پارت، در هم شکست و خود کراسوس کشته شد.

روایت مشهوری وجود دارد که پارت‌ها برای تمسخر حرص و ولع او به طلا، **طلای آب‌شده را در دهانش ریختند** (اگرچه احتمالاً این داستان جنبه نمادین یا تبلیغاتی دارد).

میراث

- کراسوس نمادی از **حرص، جاه‌طلبی و نفوذ سرمایه در سیاست** شد.
- شکست او در جنگ با پارت‌ها راه را برای شکاف نهایی میان پومپه و سزار باز کرد — و در نهایت به **پایان جمهوری و آغاز امپراتوری روم** انجامید.

^۶ **تریومویرات (Triumvirate)** در لغت به معنای «**حکومت سه نفره**» است.

تریومویرات اول، یک اتحاد سیاسی غیررسمی و محرمانه بود که در سال ۶۰ پیش از میلاد بین سه شخصیت قدرتمند روم شکل گرفت تا بر سنا و جمهوری مستقر غلبه کنند و اهداف سیاسی خود را پیش ببرند.

اعضای تریومویرات اول

این اتحاد از سه مرد بسیار جاه‌طلب و تأثیرگذار تشکیل شده بود:

۱. **گایوس یولیوس سزار (Gaius Julius Caesar):** فرمانده نظامی کاریزماتیک که در آن زمان به دنبال کسب مقام کنسولی و فرماندهی‌های نظامی مهم (به ویژه در گال) بود.

- **نبرد حرّان⁷: (Carrhae)** در دشت‌های بین‌النهرین، ارتش روم کاملاً توسط سواره‌نظام پارت، به ویژه کمانداران سواره و کاتافراکت‌ها، غافلگیر و نابود شد. کراسوس کشته شد و بخش بزرگی از لژیون‌های رومی (شامل استانداردهای مشهور لژیون‌ها) به اسارت درآمدند.

۲. **گناپوس پومپئوس مگنوس (Gnaeus Pompeius Magnus – پومپه بزرگ):** یکی از بزرگترین فرماندهان نظامی روم که به تازگی از شرق بازگشته بود و نیازمند تأیید سنا برای اعطای زمین به سربازان وفادارش بود.
۳. **مارکوس لیسینیوس کراسوس (Marcus Licinius Crassus):** ثروتمندترین مرد روم که با پول خود می‌توانست حمایت مالی لازم برای کمپین‌های سیاسی را فراهم کند و همچنین به دنبال تأمین منافع تجاری خود در آسیا بود.

هدف اتحاد

هدف اصلی این سه نفر، **دور زدن و شکست دادن مخالفت‌های سنای روم** (که اغلب توسط محافظه‌کاران متمرکز شده بود) بود. آن‌ها با اتحاد قدرت نظامی (پومپه و سزار) و قدرت مالی (کراسوس)، توانستند:

- سزار را به مقام کنسولی رساندند (۵۹ ق.م).
- در ازای حمایت سزار، سنا را مجبور کردند تا قوانین لازم برای زمین‌دادن به سربازان پومپه را تصویب کند و امتیازات مالی کراسوس را تأمین نماید.

فروپاشی تریومویرات

این اتحاد صرفاً یک پیمان شخصی بود و هیچ اساس قانونی نداشت. فروپاشی آن اجتناب‌ناپذیر بود:

۱. **مرگ کراسوس (۵۳ ق.م):** کراسوس در نبرد با پارت‌ها در خاران کشته شد. با مرگ او، توازن قدرت از بین رفت و رقابت بین سزار و پومپه، که هر دو به دنبال تبدیل شدن به تنها قدرت مسلط بودند، آشکار شد.
 ۲. **جنگ داخلی:** رقابت بین سزار و پومپه بالا گرفت. سنا به پومپه پیوست و او را به عنوان ناجی جمهوری منصوب کرد. این امر منجر به عبور سزار از رود رویکون در سال ۴۹ ق.م. و آغاز جنگ داخلی روم شد که در نهایت با پیروزی سزار و پایان رسمی جمهوری روم در ۴۴ ق.م. (با ترور سزار) به پایان رسید.
- به طور خلاصه، **تریومویرات اول** یک ائتلاف قدرت‌های بزرگ بود که برای اعمال نفوذ بر دولت جمهوری روم تشکیل شد، اما در نهایت، تنها راه را برای تبدیل شدن سزار به دیکتاتور و سپس ظهور امپراتوری هموار ساخت.

نبرد حرّان (Battle of Carrhae)

زمان و مکان

- **سال:** ۵۳ پیش از میلاد
- **مکان:** نزدیکی شهر حرّان (امروزه شمال سوریه/جنوب ترکیه، نزدیک مرز با عراق)
- **طرفین:**

- جمهوری روم به فرماندهی **مارکوس لیسینیوس کراسوس**
- امپراتوری اشکانی (پارتی) به فرماندهی **سورنا**، سردار کاروان ایرانی – در برخی از مقالات اساتید دانشگاه عمل کرد شهید سردار سلیمانی در مبارزه با داعش را باعمل کرد او مقایسه شده است.

پیش‌زمینه نبرد

کراسوس که از رقابتش (سزار و پومپه) در شهرت نظامی عقب مانده بود، تصمیم گرفت با **حمله به شرق**، افتخار و ثروت بیشتری کسب کند. هدف او حمله به امپراتوری اشکانی (پارت‌ها) بود، که در آن زمان بخش بزرگی از ایران، بین‌النهرین و بخش‌هایی از آسیای غربی را در اختیار داشت. اما او چند اشتباه بزرگ مرتکب شد:

۱. لشکرش را بدون برنامه‌ریزی و شناخت کافی از جغرافیای منطقه حرکت داد.
۲. به جای استفاده از مسیر ایمن از طریق ارمنستان (که متحد روم بود)، با **بی‌تدبیری از بیابان‌های داغ بین‌النهرین** عبور کرد.
۳. از هشدار متحدان شرقی خود چشم‌پوشی کرد و مستقیماً به قلب قلمرو پارت‌ها رفت.

آغاز درگیری

سورنا، سردار پارتی با سپاهی **حدود ۱۰'۰۰۰ نفره** (اکثر سواره‌نظام زبده و تیراندازان ماهر سواره) در برابر ارتش سنگین اسلحه رومی که نزدیک ۴۰'۰۰۰ نفر داشت، صف‌آرایی کرد.

- **اهمیت استراتژیک:** این شکست ضربه روحی بزرگی به روم وارد کرد و برای نزدیک به یک قرن، توانایی روم برای حمله جدی به قلب ایران را تضعیف نمود. اشکانیان توانستند موقعیت خود را به عنوان یک قدرت برابر تأیید کنند.

سیاست مرزی: تلاش متقابل برای کنترل ارمنستان

پس از حران، ارمنستان به محور اصلی منازعه تبدیل شد. طرفین تلاش کردند تا با نصب شاهزادگان دست‌نشانده بر تخت ارمنستان، از گسترش نفوذ رقیب جلوگیری کنند.

- **دوران آگوستوس^۸:** رومیان موفق شدند استانداردهای از دست رفته کراسوس را از طریق مذاکره (و نه جنگ) در سال ۲۰ پ.م. بازپس گیرند، که به عنوان یک پیروزی دیپلماتیک بزرگ توسط آگوستوس تبلیغ شد.

رومی‌ها انتظار داشتند نبردی تن‌به‌تن رخ دهد، اما پارت‌ها از تاکتیکی استفاده کردند که برای رومیان جدید و مرگبار بود:

«تاکتیک تیر و عقب‌نشینی»

۱. سواران پارت با **اسب‌های سریع و سبک‌وزن**، از فاصله دور بارانی از تیر به سمت لژیون‌های سنگین رومی شلیک کردند.
۲. وقتی رومیان می‌خواستند به آنان نزدیک شوند، پارت‌ها عقب می‌رفتند و در حال عقب‌رفت، **همچنان تیر می‌انداختند** (تاکتیک مشهور به «Parthian shot» یا «تیر پارتی»).

سواره‌نظام زبده پارتی، با حمل مقدار زیادی تیر و پشتیبانی شترهایی که مهمات را می‌رساندند، بدون وقفه رومیان را از دور نابود می‌کردند.

شکست و مرگ کراسوس

لژیون‌های سنگین رومی در بیابان بدون آب و زیر آفتاب مانده بودند، نمی‌توانستند به دشمن دست یابند و تلفات سنگینی می‌دادند.

در نهایت بسیاری از سربازان رم کشته یا اسیر شدند.

کراسوس که قصد داشت با سورنا مذاکره کند، فریب خورد؛ در درگیری کوتاهی در جلسه صلح، خودش و پسرش **پوبلیوس کراسوس** کشته شدند.

حدود ۲۰'۰۰۰ رومی کشته و ۱۰'۰۰۰ نفر اسیر شدند — از جمله بسیاری که بعداً در شرق آسیا (مثلاً در مرز چین!) به عنوان مزدور به کار گرفته شدند.

پیامدها و اهمیت تاریخی

- این شکست، **بدترین فاجعه نظامی تاریخ روم تا آن زمان** بود.
- باعث از بین رفتن «اتحاد سه گانه» شد و در نهایت **جنگ داخلی بین سزار و پومپه** را تسریع کرد.
- از دید تاریخی، این نبرد **قدرت نظامی پارت‌ها** و برتری آنان در تاکتیک سواره‌نظام را به جهان نشان داد و پایه‌گذار مرز تاریخی ایران و روم در میان‌رودان شد.
- بعدها، حتی امپراتوران بزرگی چون **تراجان و کاراکالا** نیز در نبرد با ایران با الهام از شکست کراسوس محتاط‌تر رفتار کردند.

^۸ دوران آگوستوس نه تنها به معنای حکومت **اُکتاویان** (نام تولد او) پس از پیروزی بر مارک آنتونی، بلکه به یک دوره تاریخی و یک شکل جدید از حکومت در روم اطلاق می‌شود: **امپراتوری روم (The Roman Principate)**.

۱. آگوستوس: بنیان‌گذار امپراتوری

آگوستوس (حکومت رسمی: ۲۷ ق.م. تا ۱۴ م.) با نام اصلی **گایوس اُکتاویوس**، جانشین قانونی و فرزندخوانده‌ی یولیوس سزار بود. پس از پیروزی نهایی در نبرد **آکتیوم (۳۱ ق.م.)** بر مارک آنتونی و کلئوپاترا، او تنها حاکم بلامنازع جهان روم شد.

۲. تظاهر به حفظ جمهوری (پرنکیپات - Principate)

آگوستوس هوشمندانه از تکرار سرنوشت سزار (ترور شدن به دلیل دیکتاتوری آشکار) اجتناب کرد. او ادعا می‌کرد که جمهوری را «احیا» کرده است، اما در عمل تمام قدرت‌ها را در دستان خود متمرکز نمود. این دوره جدید به نام **پرنکیپات (Principate)** شناخته می‌شود، زیرا آگوستوس خود را «پرنسپس سنس» (Princeps Senatus) یا «شهروند اول» می‌نامید، نه پادشاه.

او قدرت‌های کلیدی را به شکل زیر در خود جمع کرد:

- **امپراتور (Imperator):** فرماندهی عالی ارتش‌ها.
- **تریبونیک پوتستاس (Tribunicia Potestas):** قدرت وتو و مصونیت یک تریبون مردمی.

- **جنگ‌های میانه:** در قرن اول میلادی، چندین جنگ کوچک‌تر برای کنترل ارمنستان رخ داد. مهم‌ترین توافق، ایجاد نوعی مصالحه دوگانه بود: پادشاه ارمنستان باید توسط رومیان منصوب می‌شد، اما مراسم تاج‌گذاری باید توسط شاهنشاه اشکانی تأیید می‌شد. این توافق اغلب نادیده گرفته می‌شد.⁹

- **پروکنسولار ایمپریوم (Imperium Proconsulare Maius):** قدرت برتر نظامی در تمام استان‌ها.

۳. عصر طلایی روم (Pax Romana)

مهم‌ترین دستاورد دوران آگوستوس، آغاز **صلح رومی (Pax Romana)** بود. این دوره تقریباً ۲۰۰ سال صلح و ثبات نسبی را برای امپراتوری به ارمغان آورد که امکان شکوفایی اقتصادی، فرهنگی و زیرساختی وسیعی را فراهم کرد.

ویژگی‌های کلیدی این عصر:

- **صلح و امنیت:** پایان دادن به جنگ‌های داخلی خونین یک قرن گذشته.
- **توسعه زیرساخت‌ها:** ساخت و ساز گسترده، از جمله جاده‌ها، پل‌ها و آبراه‌ها در سراسر امپراتوری.
- **اصلاحات اداری:** سازماندهی بهتر استان‌ها، ایجاد نیروی پلیس و آتش‌نشانی در رم، و اصلاح نظام مالیاتی.
- **عصر طلایی ادبیات:** دوران آگوستوس شاهد شکوفایی ادبی بزرگی بود که شاعرانی چون **ویرژیل** (انثید)، **هوراس** و مورخانی چون **لیوی** در آن فعالیت می‌کردند.

۴. بازسازی رم

آگوستوس مشهور است که گفته بود: «رم را از آجری یافتیم و آن را از مرمر به شما باز می‌گردانیم.» او پروژه‌های ساختمانی عظیمی را در شهر رم آغاز کرد که چهره شهر را برای همیشه دگرگون ساخت.

خلاصه:

دوران آگوستوس به انتقال قدرت از **جمهوری** به **امپراتوری** اطلاق می‌شود؛ دوره‌ای که در آن با حفظ ظواهر دموکراتیک، تمام قدرت در دستان یک نفر (آگوستوس) متمرکز شد و صلح و شکوفایی دو قرن روم (Pax Romana) آغاز گردید.

⁹ ارمنستان به دلیل موقعیت جغرافیایی‌اش، تبدیل به یک **دولت حائل (Buffer State)** و میدان رقابت مستقیم بین دو قدرت بزرگ آن زمان، یعنی **امپراتوری روم** و **امپراتوری اشکانی (پارتی)**، شده بود.

در قرن اول میلادی، این رقابت به اوج خود رسید و منجر به منازعاتی شد که در نهایت به توافقی موسوم به **صلح نرون-ولگاش (Nero-Vologases Settlement)** در سال ۶۳ میلادی انجامید.

۱. اهمیت استراتژیک ارمنستان

ارمنستان (که کوهستانی بود و بر مسیرهای تجاری مهمی تسلط داشت) برای هر دو قدرت حیاتی بود:

- **برای روم:** از دست دادن ارمنستان به معنای تهدید مستقیم استان‌های آسیایی روم (مانند کاپادوکیه و سوریه) بود و راه را برای نفوذ اشکانیان به مدیترانه باز می‌کرد.
- **برای اشکانیان:** ارمنستان بخشی از میراث فرهنگی و نفوذ سیاسی آنها تلقی می‌شد و از دست دادن آن به معنای تضعیف مشروعیت شاهنشاهی در برابر نجای داخلی بود.

۲. درگیری اصلی: جنگ روم و پارتی (۵۸ تا ۶۳ میلادی)

مهم‌ترین درگیری در قرن اول میلادی، جنگی بود که پس از مداخله امپراتور روم، **نرون**، برای کنترل بر قلمرو ارمنستان آغاز شد.

- **آغاز درگیری:** در سال ۵۴ میلادی، شاهنشاه اشکانی، **ولگاش اول (Vologases I)**، پسرش **پاکوروس دوم (Pacorus II)** را بر تخت ارمنستان نشاند و این امر نقض آشکار نفوذ روم تلقی شد.
- **عملیات کوربولون:** نرون فرماندهی را به ژنرال ماهر خود، **گایوس سیکستوس کوربولون (Gaius Sextius Corbulo)** سپرد. کوربولون پس از موفقیت‌های اولیه، توانست نیروهای اشکانی را عقب براند و یک شاهزاده رومی را بر تخت نشاند. با این حال، اشکانیان دست‌بردار نبودند.
- **اوج درگیری:** جنگ ادامه یافت تا اینکه در نبرد **راندیا (Rhandaia)** (حدود ۶۲ میلادی)، نیروهای رومی شکست سنگینی متحمل شدند و کوربولون مجبور به مذاکره شد.

۳. توافق مصالحه دوگانه (صلح راندیا) - ۶۳ میلادی

این توافقی که شما به آن اشاره کردید، در واقع پایان رسمی این جنگ بود و تلاشی بود برای ایجاد یک تعادل شکننده و دوسویه:

مفاد اصلی توافق:

تجارت: کنترل شاهراه‌های تجاری و ورود ابریشم چین

اشکانیان نقش حیاتی در «جاده ابریشم» ایفا می‌کردند. آنها واسطه اصلی بین امپراتوری هان چین در شرق و امپراتوری روم در غرب بودند.

- **واسطه‌گری:** اشکانیان اجازه نمی‌دادند که رومیان مستقیماً با چین ارتباط برقرار کنند؛ بلکه آنها کالاها، به ویژه ابریشم، ادویه‌جات و سنگ‌های قیمتی را با قیمتی گزاف به واسطه‌های سوری و رومی می‌فروختند.
- **جریان طلا:** این تجارت یک طرفه، منجر به خروج عظیم طلا و نقره از روم به شرق شد، تا حدی که سیاستمداران رومی از جمله پبلیوس نرووا، نگرانی‌های خود را از کسری تجاری اعلام کردند. این وضعیت نشان داد که نیروی اقتصادی ایران (اشکانی) یک اهرم فشار سیاسی قدرتمند بود.

۳. عصر ساسانیان و روم/بیزانس (۲۲۴ م. تا ۶۵۱ م.)

۱. **تنصیب توسط روم:** شاهزاده‌ای از خاندان اشکانی (که به رومی‌ها وفادار بود و اغلب از خاندان سلطنتی اشکانی نیز محسوب می‌شد) باید به عنوان **پادشاه ارمنستان** توسط امپراتور روم تنصیب و تاج‌گذاری می‌شد.
 ۲. **تأیید مشروعیت توسط اشکانیان:** مراسم تاج‌گذاری باید توسط **شاهنشاه اشکانی** انجام می‌شد.
به عبارت دیگر:
 - روم حق داشت شخص حاکم را انتخاب کند (ضمانت وفاداری).
 - اشکانیان حق داشتند مراسم مذهبی و سنتی را اجرا کنند (ضمانت احترام به حیثیت و نفوذ خود).
- در واقع، شاه ارمنستان یک شاهزاده اشکانی بود که با رضایت و تأیید ضمنی روم بر تخت می‌نشست. شاهزاده‌ای که در آن زمان برای اجرای این نقش انتخاب شد، **تیرداداد اول ارمنستان (Tiridates I of Armenia)** بود.
۴. **اسناد و منابع تاریخی**
این وقایع عمدتاً از طریق آثار مورخان رومی که به آن دوره نزدیک بوده‌اند، شناخته شده است. اسناد اصلی عبارتند از:
 ۱. **کورنلیوس تاسیتوس (Annals):** تاسیتوس منبع اصلی و دقیق‌ترین روایت از وقایع تحت فرماندهی کوربولون و مذاکرات نهایی را ارائه می‌دهد. او جزئیات مربوط به جاه‌طلبی‌های کوربولون و فشار نرون برای دستیابی به یک پیروزی دیپلماتیک (نه لزوماً نظامی کامل) را شرح می‌دهد.
 ۲. **کاسیوس دیو (Roman History):** دیو نیز به این دوره پرداخته و بر جنبه‌های سیاسی و نظامی تمرکز دارد.
 ۳. **شواهد سکه‌شناسی:** سکه‌های ضرب شده توسط نرون و تیرداداد اول، اغلب شامل تصاویری است که نشان‌دهنده این سازش است؛ مثلاً تصاویری از تیرداداد که در حال دریافت نمادهای سلطنت از یک نماینده رومی است.
 ۵. **نادیده گرفته شدن توافق**
این توافق اغلب نادیده گرفته می‌شد. که به دلیل ماهیت شکننده هر سازش بین دو قدرت بزرگ بود:
 - **تغییر شاهنشاهان:** هر بار که شاه جدیدی در روم یا دربار اشکانی به قدرت می‌رسید، یا وقتی شاه ارمنستان سعی می‌کرد استقلال بیشتری کسب کند، تعادل به هم می‌خورد.
 - **تلاش برای یک‌سالاری:** هر یک از طرفین به محض احساس قدرت، سعی می‌کردند شرط طرف مقابل را نادیده بگیرند. مثلاً وقتی روم احساس ضعف می‌کرد، شاهزاده منصوب شده می‌توانست از حمایت اشکانیان سوءاستفاده کند و وفاداری خود را به روم کم‌رنگ سازد؛ و بالعکس.این توافق، یک **مُسکن** بود، نه یک راه‌حل دائمی. رقابت برای کنترل ارمنستان در قرن دوم و سوم میلادی نیز ادامه یافت و بارها منجر به لشکرکشی‌های بزرگ رومی (مانند کمپین‌های تراژان و لوکیوس وروس) شد تا این وضعیت دوباره به نفع روم تغییر یابد.

در سال ۲۲۴ میلادی، اردشیر بابکان، رهبر محلی پارس، اشکانیان را سرنگون کرد و سلسله ساسانی را تأسیس نمود. این تغییر^{۱۰} سلسله‌ای، رویکرد ایران نسبت به روم را به طرز چشمگیری تغییر داد.

آغاز رویارویی: احیای ادعاهای هخامنشیان

ساسانیان خود را وارثان مشروع امپراتوری هخامنشی می‌دانستند و سرزمین‌هایی مانند بین‌النهرین، سوریه و حتی مصر را جزو قلمرو مشروع ایران می‌پنداشتند.

- **اردشیر بابکان:** او فوراً با امپراتور روم، دیوکلتیان، وارد تنش شد و ادعای بازپس‌گیری متصرفات باستانی ایران را مطرح کرد. این امر منجر به آغاز جنگ‌های طولانی و طاقت‌فرسا شد که ویژگی اصلی روابط ساسانی-رومی (و بعداً بیزانسی) را شکل داد.

^{۱۰} این تغییرات را می‌توان در چند بُعد اصلی خلاصه کرد:

۱. تغییر در ایدئولوژی و مشروعیت سیاسی

- **ایران‌شهری و احیای شکوه هخامنشی:** ساسانیان بر پایه یک ایدئولوژی ملی‌گرایانه و مذهبی قوی بنا شدند. آن‌ها خود را وارثان مشروع شاهنشاهان هخامنشی معرفی می‌کردند و هدف اصلی‌شان احیای تمامیت ارضی ایران باستان بود. این رویکرد، ادعای برتری و حاکمیت بر تمام سرزمین‌هایی که زمانی متعلق به ایران بود، از جمله بین‌النهرین و ارمنستان، را تقویت کرد.
- **تأکید بر مرکزیت دین زرتشتی:** برخلاف اشکانیان که مدارای بیشتری با ادیان محلی داشتند، ساسانیان دین زرتشتی (با تفسیری رسمی‌تر) را به عنوان ستون اصلی دولت و هویت ملی معرفی کردند. این امر باعث تقویت حس هویت متمایز ایرانی در برابر مسیحیت رومی/بیزانسی شد و در نتیجه، درگیری‌ها ماهیت ایدئولوژیک بیشتری پیدا کرد.

۲. تغییر در رویکرد نظامی و استراتژیک

- **رویکرد تهاجمی و مستقیم:** اشکانیان اغلب رویکردی دفاعی، مبتنی بر نبردهای پارتیزانی (مانند نبرد حران) و عقب‌نشینی‌های راهبردی داشتند. اما ساسانیان رویکردی فعال‌تر، تهاجمی‌تر و متمرکز بر نبردهای بزرگ و سرنوشت‌ساز را در پیش گرفتند. آن‌ها دیگر صرفاً به دفاع از مرزها بسنده نکردند، بلکه به دنبال بازپس‌گیری قلمروهای از دست رفته بودند.
- **استراتژی حمله به قلب قلمرو روم:** پادشاهانی مانند شاپور اول، مستقیماً شهرهای کلیدی روم مانند انطاکیه و حتی خود سوریه را هدف قرار دادند. مشهورترین نمونه این تهاجم، اسارت والرین (امپراتور روم) در نبرد ادسا (۲۶۰ م.) بود که یک ضربه روانی و استراتژیک عظیم به روم وارد کرد و نشان داد که ساسانیان توانایی شکست دادن ارتش منظم روم را دارند.
- **تمرکز بر مناطق استراتژیک:** بین‌النهرین (عراق امروزی) به عنوان دروازه غرب، به مهم‌ترین میدان نبرد تبدیل شد. هدف ساسانیان کنترل کامل این منطقه و دسترسی به مدیترانه شرقی بود.

۳. تغییر در دیپلماسی و مفهوم صلح

- **صلح به مثابه عقب‌نشینی موقت:** در دوران اشکانی، صلح اغلب یک وضعیت نسبی بود که بر اساس توازن قدرت محقق می‌شد. اما ساسانیان صلح را بیشتر به عنوان یک وقفه موقت برای تجدید قوا تلقی می‌کردند تا زمانی که برای حمله بعدی آماده شوند.
- **مطالبه غرامت و رسمیت بخشیدن به پیروزی:** پس از پیروزی‌های بزرگ، ساسانیان معمولاً شرایط سختی بر روم تحمیل می‌کردند، از جمله دریافت غرامت‌های سنگین و واگذاری قلمروها (مانند معاهده‌ای که پس از نبرد نصیبین بسته شد).

خلاصه:

به طور کلی، اگر رویکرد اشکانیان را "تعادل قدرت همراه با تنش" بدانیم، رویکرد ساسانیان را می‌توان "بازپس‌گیری تاریخی با هدف برتری مطلق و تقابل ایدئولوژیک" توصیف کرد که منجر به تشدید و طولانی‌تر شدن درگیری‌ها بین دو ابرقدرت آن زمان گردید.

اوج درگیری‌ها: جنگ‌های بزرگ و اسارت امپراتور

دوران ساسانی با درگیری‌های نظامی گسترده و ویرانگر مشخص می‌شود که در آن مرزها بارها جابجا شدند و هر دو طرف متحمل خسارات سنگینی شدند.

دوران شاپور اول (۲۴۱-۲۷۲ م.) و پیروزی ادسا

شاپور اول به طور خاص موفق شد از ضعف داخلی روم در دوران بحران قرن سوم میلادی نهایت استفاده را ببرد.

- **نبرد ادسا (Edessa) (۲۶۰ م.):** شاپور توانست امپراتور روم، والرین، را در نبردی در نزدیکی ادسا (شهر مهمی در مرز سوریه) اسیر کند. این تنها باری بود که یک امپراتور روم در میدان جنگ توسط یک نیروی خارجی اسیر می‌شد. والرین احتمالاً تا پایان عمرش در اسارت باقی ماند¹¹.

¹¹ نبرد ادسا (Battle of Edessa) که در سال ۲۶۰ میلادی رخ داد، یکی از نقاط عطف تاریخی و یک شکست فاجعه‌بار برای امپراتوری روم و نقطه‌ای درخشان در تاریخ ساسانیان به شمار می‌رود.

این نبرد به طور مستقیم نتیجه رقابت بر سر نفوذ در منطقه بین‌النهرین (که در مبحث قبلی ذکر شد) و ارمنستان بود، اما این بار میدان نبرد، شهر مهم ادسا (Edessa)، در جنوب شرقی ترکیه امروزی بود.

۱. طرفین درگیر و زمینه تاریخی

- **امپراتوری روم:** به رهبری امپراتور والرین (Valerian). روم در آن زمان درگیر بحران قرن سوم بود و در جبهه‌های مختلف تحت فشار قرار داشت.
- **امپراتوری ساسانی:** به رهبری شاهنشاه شاپور اول (Shapur I). شاپور اول برنامه‌های بلندپروازانه‌ای برای بازپس‌گیری سرزمین‌های از دست رفته ایران و تثبیت مرزهای شرقی داشت.

۲. رویدادهای کلیدی نبرد

- نبرد ادسا در سال ۲۶۰ میلادی رخ داد و با حمله غافلگیرانه شاپور اول به نیروهای رومی در آن منطقه آغاز شد.
- **فریب و تله:** منابع تاریخی نشان می‌دهند که شاپور اول به گونه‌ای عمل کرد که امپراتور والرین احساس کند در موقعیت برتری است یا اینکه می‌تواند با یک مذاکره به توافق برسد.
- **شکست سنگین رومیان:** نیروهای رومی در این نبرد به شدت شکست خوردند.
- **اسارت امپراتور:** مهم‌ترین و تکان‌دهنده‌ترین رویداد این نبرد، اسارت امپراتور روم، والرین، توسط شاپور اول بود. این اولین و تنها باری بود که یک امپراتور روم در طول تاریخ در میدان نبرد به دست دشمن اسیر می‌شد.

۳. نتایج و اهمیت تاریخی

اسارت والرین پیامدهای عمیقی برای جهان آن روز داشت:

- **افتخار ساسانی:** برای شاپور اول، اسارت امپراتور روم یک پیروزی تبلیغاتی و سیاسی عظیم بود. شاپور از این پیروزی برای تقویت اعتبار خود در داخل ایران و در میان دولت‌های همسایه استفاده کرد.
- **سرنوشت والرین:** منابع ایرانی اغلب ذکر می‌کنند که والرین تا پایان عمرش به عنوان یک برده تحت فرمان شاپور بود و برخی منابع می‌گویند که پوست او دباغی شده و به عنوان یک یادبود در معابد ایرانی نگهداری می‌شد (اگرچه صحت این بخش مورد بحث مورخان است).
- **بحران در روم:** اسارت امپراتور باعث هرج و مرج سیاسی عمیقی در غرب شد و به قدرت رسیدن غاصبانی مانند پوستوموس (Postumus) در قلمرو گالی (Gaul) سرعت بخشید، زیرا مرکز قدرت در روم تضعیف شده بود.

به طور خلاصه، نبرد ادسا نه تنها یک شکست نظامی برای روم بود، بلکه یک سرافکنندگی نمادین بود که برتری موقت ساسانیان در خاورمیانه را برای مدتی تضمین کرد.

- **تبلیغات ساسانی**: شاپور بر کتیبه‌های خود، از جمله نقوش برجسته معروف در نقش رستم، پیروزی‌های خود علیه رومیان را ثبت کرد تا عظمت ساسانی را به نمایش بگذارد¹².

دوران خسرو اول (انوشیروان) و یوستی نینوس (قرن ششم میلادی)

پس از یک دوره نسبتاً آرام، در زمان خسرو اول (انوشیروان) و امپراتور بیزانس، یوستی نینوس^{۱۳}، رقابت دوباره شعله‌ور شد.

¹² تحلیل نقش برجسته نقش رستم

در میان این آثار، نقوش برجسته نقش رستم شاهکار شاپور اول است که سه پیروزی بزرگ او را به تصویر می‌کشد:

۱. **پیروزی بر اردشیر اول بابکان (بنیانگذار ساسانیان)**: این بخش پیروزی اردشیر بر اردوان پنجم (آخرین شاه اشکانی) را نشان می‌دهد و مشروعیت ساسانیان را تأیید می‌کند.
۲. **پیروزی بر گوردیان سوم (Gordian III)**: این صحنه مربوط به کمپین رومیان در ۲۴۴ میلادی است. در این نقش، امپراتور گوردیان سوم به تصویر کشیده شده که در برابر شاپور زانو زده و در حال تسلیم شدن یا مرگ است. این نشان‌دهنده اولین پیروزی بزرگ ساسانیان بر رومیان در قرن سوم میلادی است.
۳. **پیروزی بر والرین (Valerian)**: این قسمت مهم‌ترین بخش است و مستقیماً به واقعه ادسا اشاره دارد. والرین (که خود بر تخت پادشاهی نشسته) در مقابل شاپور زانو زده است، در حالی که نجیب‌زادگان رومی دیگر نیز در حال تسلیم شدن هستند.

محتوای کتیبه‌ها

در کنار نقوش، کتیبه‌های به **پارسی میانه** حک شده‌اند که به صراحت فتوحات را شرح می‌دهند و شاپور را با القابی مانند "شاهنشاه شاهان"، "بزرگ‌ترین پادشاه"، و "بزرگ"، معرفی می‌کنند. این کتیبه‌ها به وضوح اعلام می‌کنند که شاپور هم گوردیان سوم را شکست داده و هم والرین را به اسارت گرفته است. هدف اصلی این حکاکی‌ها این بود که به هر رومی یا ساکن محلی که این آثار را می‌دید، پیام دهد که قدرت روم پایان یافته و نظم نوین جهانی تحت سلطه ایران برقرار شده است. این نمایش قدرت، مکمل موفقیت‌های نظامی شاپور بود و نشان می‌دهد که چگونه ساسانیان از هنر و معماری برای ثبت دائمی تاریخ و نمایش برتری خود در رقابت طولانی مدت با روم استفاده می‌کردند.

^{۱۳} امپراتور یوستی نینوس یکم (Justinian I) یکی از برجسته‌ترین و مهم‌ترین فرمانروایان تاریخ امپراتوری بیزانس (یا روم شرقی) بود که از سال ۵۲۷ تا ۵۶۵ میلادی سلطنت کرد. دوران او، که اغلب به عنوان «عصر طلایی» بیزانس شناخته می‌شود، دوره‌ای از تجدید حیات فرهنگی، نظامی و حقوقی عظیم بود. از آنجایی که موضوع مکالمات قبلی ما درباره درگیری‌های روم (بیزانس) و ایران (ساسانی) بود، نقش یوستی نینوس در این زمینه نیز بسیار حیاتی است.

۱. هدف اصلی: بازپس‌گیری امپراتوری روم (Restauratio Imperii)

هدف بزرگ یوستی نینوس، بازگرداندن شکوه امپراتوری روم باستان بود. او تلاش کرد سرزمین‌هایی را که در غرب تحت تصرف اقوام ژرمنی (مانند وندال‌ها در آفریقا و ویزیگوت‌ها در اسپانیا) درآمده بود، دوباره فتح کند.

- **فتح مجدد آفریقا و ایتالیا**: توسط ژنرال‌های توانمندش، به ویژه **بلیساریوس (Belisarius)** و **نارسس (Narses)**، بیزانس موفق شد امپراتوری وندال‌ها در شمال آفریقا و پادشاهی اوستروگوت‌ها در ایتالیا را نابود کرده و این مناطق را برای مدتی کوتاه تحت کنترل مستقیم روم شرقی درآورد.

۲. روابط با امپراتوری ساسانی (جبهه شرق)

جبهه شرق، جایی که ایران ساسانی قدرت مسلط بود، همواره چالش اصلی و پرهزینه‌ترین جبهه برای یوستی نینوس بود.

- **جنگ لازیک (Lazic War / ۵۶۱-۵۶۲ م)**: این جنگ طولانی و فرسایشی بر سر کنترل منطقه **کلخیس (Lazica - غرب گرجستان امروزی)** بود که برای هر دو طرف اهمیت استراتژیک و تجاری داشت. این جنگ به دلیل نبرد برای کنترل مسیرهای تجاری و مرز قفقاز بسیار اهمیت یافت.
- **صلح ابدی (The Eternal Peace - ۵۳۲ م)**: در اوایل سلطنت، یوستی نینوس برای آنکه بتواند نیروهای خود را به غرب بفرستد، مجبور شد با شاهنشاه ساسانی، **خسرو اول انوشیروان**، پیمان صلح منعقد کند. بیزانس در ازای صلح، مبلغ هنگفتی به ایران پرداخت کرد.
- **صلح نهایی (۵۶۲ م)**: پس از پایان جنگ لازیک، صلحی جدید منعقد شد که بر اساس آن، بیزانس متعهد شد مبلغ بیشتری را به ایران بپردازد، در ازای آن، ساسانیان از ادعاهای ارضی در لازیکا صرف نظر کردند.

۳. دستاوردهای داخلی بزرگ

مهم‌ترین میراث ماندگار یوستی نینوس در امور داخلی است:

- **صلح از طریق باج:** در ابتدا، یوستی نینوس که مشغول بازپس گیری غرب روم بود، ترجیح داد با پرداخت مبالغ هنگفتی طلا (که اغلب به عنوان «حق الزحمه دفاع از قفقاز» نامیده می شد) از جنگ با ایران جلوگیری کند. این مبلغ گاهی تا ۱۱۰۰۰ پوند طلا برآورد شده است.

- **دفاع از قفقاز:** ایران در این دوره مسئول حفظ دروازه های قفقاز در برابر قبایل شمالی (مانند آلان ها و خزرها) بود. پیمان های صلح اغلب بر اساس تقسیم وظایف دفاعی و مالیاتی بین دو قدرت شکل می گرفت.

دوران خسرو دوم (پرویز) و هرقل^{۱۴} (۶۰۰-۶۲۸ م.)

- **تدوین قوانین (Corpus Juris Civilis):** مهم ترین کار او، فرمان به گردآوری، تصحیح و مدون سازی تمامی قوانین روم از زمان امپراتور هادریان تا زمان خودش بود. این مجموعه عظیم حقوقی که شامل **کدکس (Codex)**، **دایجست ها (Digesta)**، **مؤسسات (Institutiones)** و **نوول ها (Novellae)** بود، به عنوان **حقوق مدنی رومی (Roman Civil Law)** شناخته می شود و پایه و اساس حقوق مدرن در بسیاری از کشورهای اروپایی و جهان است.
- **معماری:** وی دستور ساخت شاهکار معماری بیزانس، یعنی **کلیسای هاگیا صوفیا (Hagia Sophia)** در قسطنطنیه را پس از تخریب آن در شورش نیکا (Nika Riots) صادر کرد.

۴. تأثیر شورش نیکا (Nika Riots ۵۳۲ م.)

این شورش داخلی یکی از بحرانی ترین لحظات دوران او بود. هواداران دو تیم ارباب رانی (آبی ها و سبزاها) علیه مالیات های سنگین و فساد دولتی شورش کردند و بخش بزرگی از قسطنطنیه را ویران کردند. اگر مداخله به موقع پلیساریوس و کشتار ده ها هزار شورشی نبود، سلطنت یوستی نینوس در همان سال های اولیه به پایان می رسید. یوستی نینوس یک امپراتور متعارض بود: یک فاتح بزرگ در غرب و یک دیپلمات محتاط اما هزینه دهنده در برابر رقیب قدرتمند شرقی، ساسانیان.

^{۱۴} **امپراتور هرقل (Heraclius)** (سلطنت: ۶۱۰ تا ۶۴۱ میلادی) یکی از تأثیرگذارترین و دراماتیک ترین شخصیت های تاریخ بیزانس است. دوره او نقطه عطفی بود؛ او دوران طولانی جنگ های طاقت فرسا با ایران ساسانی را به پایان رساند و سپس با ظهور ناگهانی و ویرانگر اسلام، امپراتوری را برای همیشه تغییر داد. اگر یوستی نینوس تلاش کرد تا روم باستان را احیا کند، هرقل موفق شد امپراتوری را در حالی که در آستانه فروپاشی کامل بود، نجات دهد، اما این نجات به قیمت از دست دادن بخش های عظیمی از قلمرو و هویت ساختاری بیزانس تمام شد.

۱. ظهور و نجات امپراتوری از ساسانیان

هرقل کار خود را در شرایطی آغاز کرد که امپراتوری در بدترین وضعیت خود در کل تاریخش قرار داشت:

- **توطئه و تاج گذاری:** او در سال ۶۱۰ میلادی با کودتا علیه فرکانس (Phocas) به قدرت رسید و امپراتور شد.
- **جنگ نهایی با ایران:** شاهنشاه ایران، **خسرو دوم پرویز**، از ضعف بیزانس سوءاستفاده کرد و در جریان یک حمله بزرگ، بخش های وسیعی از قلمرو بیزانس شامل شام، مصر و آناتولی را فتح کرد و حتی پایتخت، قسطنطنیه، را محاصره نمود. در این زمان، امپراتوری بیزانس در آستانه نابودی کامل بود.
- **کمپین های هرقل:** هرقل با استراتژی هوشمندانه نظامی و تکیه بر منابع باقیمانده، نبردی تلافی جویانه را آغاز کرد. او نیروهای خود را از قسطنطنیه خارج کرده و به سمت قلب امپراتوری ساسانی (ایران) حرکت داد.
- **نبرد نهایی (نبرد نینوا - ۶۲۷ میلادی):** هرقل در نبرد نینوا (نزدیک موصل) ساسانیان را به شکستی قاطع مبتلا کرد. این پیروزی باعث سقوط خسرو پرویز و پایان بزرگترین جنگ تاریخ روم و ایران شد. بیزانس توانست تمام سرزمین های از دست رفته (شام، مصر، و آسیای صغیر) را پس بگیرد.

۲. تأثیر ظهور اسلام (تغییر پارادایم)

پیروزی هرقل بر ایران ساسانی یک پیروزی تلخ بود. این جنگ های طولانی (بیش از شش دهه درگیری مستقیم در دوران ساسانی) هر دو امپراتوری را چنان فرسوده و تضعیف کرد که هر دو در برابر موج جدیدی از قدرت، یعنی **خلافت راشدین**، آسیب پذیر شدند.

- **فروپاشی سریع در شرق:** تنها چند سال پس از پیروزی هرقل، ارتش های مسلمان (که تحت فرماندهی فرماندهانی چون خالد بن ولید بودند) حملات خود را آغاز کردند.
- **نبرد یرموک (۶۳۶ م.):** شکست قاطع بیزانس در یرموک منجر به از دست دادن دائمی **سوریه و فلسطین** شد.
- **فتح مصر:** در عرض یک دهه، مصر، که انبار غله امپراتوری بود، نیز از دست رفت.

این جنگ، بزرگترین و ویرانگرترین درگیری بین دو امپراتوری بود که عملاً هر دو را در آستانه فروپاشی قرار داد.

- **پیشروی ساسانی:** خسرو دوم به بهانه انتقام‌گیری برای مرگ امپراتور موریس (که متحد ساسانی بود)، حملات عظیمی را آغاز کرد. ساسانیان موفق شدند سوریه، فلسطین (شامل تصرف اورشلیم و به اسارت در آوردن صلیب مقدس) و حتی مصر را فتح کنند. در اوج قدرت ساسانی، قلمرو ایران از رود نیل تا رود سند امتداد داشت.
- **ضدحمله هرقل:** امپراتور هرقل پس از ساماندهی مجدد بیزانس، یک ضدحمله برق‌آسا و شجاعانه را آغاز کرد. او ایرانیان را از سوریه و آناتولی بیرون راند و در نهایت به قلب ایران حمله کرد و پایتخت ساسانی، تیسفون، را تهدید نمود.
- **نتیجه:** جنگ با پیمان صلح ۶۲۸ م. پایان یافت؛ هر دو طرف به وضعیت پیش از جنگ بازگشتند، اما هر دو امپراتوری از لحاظ منابع انسانی و مالی به شدت تحلیل رفتند.

تأثیر مسیحیت: چالش کلیسای نسطوری

دین مسیحیت، که در قلمرو روم رسمی بود، در ایران ساسانی نیز نفوذ یافت، اما با چالش‌هایی^{۱۵} روبرو بود.

از نظر تاریخی، هرقل توانست امپراتوری را از سقوط به دست ساسانیان نجات دهد، اما این نجات، زمینه ساز از دست دادن همیشگی استان‌های شرقی به جهان اسلام شد.

۳. اصلاحات ساختاری (بیزانسی شدن)

پس از این خسارات عظیم، هرقل چاره‌ای جز بازسازی ساختار امپراتوری نداشت:

- **تغییر زبان رسمی:** هرقل زبان یونانی را به عنوان زبان رسمی اداری و نظامی امپراتوری جایگزین زبان لاتین کرد. این اقدام نشان‌دهنده این بود که بیزانس دیگر یک امپراتوری رومی کلاسیک نیست، بلکه یک دولت کاملاً یونانی-مسیحی در مرکز آناتولی و بالکان است.
 - **سیستم تم‌ها (Themes):** برای مقابله با حملات مداوم، هرقل سیستم نظامی-اداری جدیدی به نام **تم‌ها (Themes)** را تثبیت کرد. در این سیستم، اراضی نظامی به سربازان (به جای مزدوران گران‌قیمت) اعطا می‌شد تا در آنجا مستقر شوند و در زمان جنگ به ارتش بپیوندند. این سیستم دفاعی، ستون فقرات بقای بیزانس در قرون بعدی شد.
- در مجموع، هرقل امپراتوری را از ورطه نابودی کامل نجات داد، اما در نهایت قلمرو آن را به یک قدرت منطقه‌ای متمرکز در آسیای صغیر و بالکان تبدیل کرد که دیگر امپراتوری روم باستان نبود.

^{۱۵} ریشه اصلی این چالش‌ها در شورای اِفِسوس (Council of Ephesus) در سال ۴۳۱ میلادی و به ویژه شورای کالسدون (Council of Chalcedon) در سال ۴۵۱ میلادی نهفته است.

در اینجا به تشریح چالش‌های اصلی کلیسای نسطوری می‌پردازیم:

۱. اختلاف کلامی اصلی: طبیعت مسیح (Christology)

چالش اصلی نسطوریان بر سر تعریف رابطه‌ی بین **طبیعت الهی (Divine Nature)** و **طبیعت انسانی (Human Nature)** عیسی مسیح بود.

- **نسطوریس (Nestorius):** پدربزرگ قسطنطنیه (اوایل قرن پنجم) استدلال می‌کرد که دو طبیعت مسیح (الوهیت و انسانیت) کاملاً متمایز و جدا از هم هستند و در یک "فرد" (Person) سکونت دارند. او معتقد بود که **مریم (Theotokos)** شایسته عنوان «خداوند‌آور» نیست، بلکه باید او را «انسان‌آور» (Christotokos) نامید، زیرا او فقط حامل جنبه انسانی مسیح بود.
 - **دیدگاه ارتدوکس (کلیسای اصلی):** کلیسای مرکزگرا، از جمله دیدگاه‌های سنت کیریل اسکندری، این نظریه را بدعت (Heresy) دانست و تأکید کرد که مسیح یک "شخص واحد" است که طبیعت الهی و انسانی‌اش به طور جدایی‌ناپذیری در هم آمیخته است (Hypostatic Union).
- نتیجه:** در شورای افسس (۴۳۱ م)، تعالیم نسطوریوس محکوم شد و او تبعید گردید. کلیسای حامیان او به عنوان **کلیسای شرق (Church of the East)** شناخته شدند و از بدعت‌گذار تلقی شدن، از ساختار کلیسای رسمی روم جدا شدند.

- **کلیسای شرق (نسطوری):** مسیحیان نسطوری که در ایران حضور داشتند، به دلیل اعتقادات متفاوتشان با کلیسای بیزانس، اغلب مورد سوءظن امپراتوران روم قرار می گرفتند و در ایران از حمایت نسبی برخوردار بودند.
- **ابزار سیاسی:** در دوره های جنگ، پادشاهان ساسانی گاهی از کلیسای نسطوری برای تضعیف وفاداری مسیحیان تحت حکومت بیزانس استفاده می کردند، و بیزانس نیز تلاش می کرد وفاداری مسیحیان ایرانی را تحت فشار قرار دهد. با این حال، ساسانیان اجازه دادند که مرکزیت کلیسای نسطوری به جندی شاپور منتقل شود و این امر به توسعه علمی و فرهنگی در ایران کمک کرد.

۴. تبادلات فرهنگی و هنری

با وجود خصومت نظامی و ایدئولوژیک، مرزهای ایران و روم/بیزانس همواره بستری برای تبادل فرهنگی، هنری و تکنولوژیکی بوده اند.

تأثیر روم بر ایران: نفوذ هلنیستی

۲. چالش های سیاسی و جغرافیایی

جدایی از مرجعیت قسطنطنیه، نسطوریان را به سمت شرق و قلمرو رقبا روم سوق داد:

- **پناه بردن به امپراتوری ساسانی:** پس از محکومیت، رهبران و پیروان نسطوری به تدریج به سمت شرق مهاجرت کردند و در قلمرو **امپراتوری ساسانی** مستقر شدند.
- **استفاده ساسانیان:** شاهنشاهان ساسانی از نسطوریان به عنوان یک نیروی **سیاسی و مذهبی مقابل** برای تضعیف نفوذ مسیحیت ارتدوکس (که دین رسمی روم بود) در مرزها استفاده کردند. به همین دلیل، کلیسای شرق در امپراتوری ساسانی به رسمیت شناخته شد و به سرعت رشد کرد، که این امر شکاف با روم را عمیق تر می کرد.
- **مأموریت های گسترده:** کلیسای شرق به دلیل استقلال خود، به یک نیروی مبلغ قدرتمند تبدیل شد و توانست مسیحیت را تا هند، آسیای میانه و حتی چین گسترش دهد (همانطور که با کشف کتیبه سیگنفو در چین مشخص است).

۳. تداوم جدایی و سرکوب در بیزانس

با وجود این استقلال، در مناطقی که بیزانس (روم شرقی) بر آن کنترل داشت، نسطوریان همواره تحت فشار شدید بودند:

- **فشار از سوی امپراتور:** امپراتورانی مانند یوستینیانوس (که در مکالمات قبلی به او اشاره شد) به شدت به دنبال اتحاد دینی در تمام قلمرو بودند و با شورش های نسطوری و مونوفیزیتی برخورد سختی می کردند.
- **سرکوب های داخلی:** بسیاری از کشیشان و معلمان نسطوری که در داخل مرزهای روم شرقی باقی ماندند، مجبور به پنهان کاری یا فرار شدند.

۴. چالش های بعدی (پس از ظهور اسلام)

پس از فتوحات مسلمانان، چالش اصلی برای کلیسای شرق، حفظ بقا در سرزمین هایی بود که دیگر تحت کنترل دولت مسیحی نبودند:

- **حفاظت در سایه اسلام:** آن ها مجبور شدند تحت نظام **ذمی** زندگی کنند و اغلب در مقایسه با کلیساهای ارتدوکس (که اغلب درگیری های کلامی با بیزانس داشتند)، شرایط نسبتاً بهتری را تجربه کردند، اما همچنان تحت فشار مالیاتی و محدودیت های اجتماعی بودند.
- **فروپاشی داخلی:** حملات بعدی، از جمله لشکرکشی های تیمور لنگ، آسیب های جبران ناپذیری به ساختار جمعیتی و سازماندهی کلیسای شرق وارد کرد که منجر به انزوای جغرافیایی و کاهش شدید پیروان در قرون بعدی شد.

به طور خلاصه، چالش اصلی کلیسای نسطوری از **اختلاف کلامی بر سر طبیعت مسیح** آغاز شد که منجر به **جدایی سیاسی از مرکزیت روم** و در نهایت به **همکاری با رقیب بزرگ روم (ساسانیان)** انجامید و بقای آن ها را در طول تاریخ رقم زد.

پس از فتوحات اسکندر مقدونی و جانشینان او (سلوکیان)، فرهنگ هلنیستی^{۱۶} عمیقاً در غرب ایران ریشه دوانده بود.

- **معماری و هنر:** در دوره اشکانی و اوایل ساسانی، کاخ‌ها و سکه‌ها هنوز تحت تأثیر شدید هنر یونانی-رومی بودند. هنر پیکرتراشی ساسانی، به ویژه در مجسمه‌ها و نقوش برجسته اولیه، اغلب عناصری از پرتره‌نگاری رومی را در خود جذب کرده است.
- **تأثیر فنی:** برخی تکنیک‌های نظامی و مهندسی رومی احتمالاً به ایران منتقل شده، اگرچه تأثیرات فرهنگی ایرانی در دوران ساسانی بر روندهای رومی غالب شد.

تأثیر ایران بر روم: آیین‌ها و دربار

قدرت و شکوه شاهنشاهی ساسانی، تأثیر قابل توجهی بر دربار بیزانس و به‌ویژه بر دربار امپراتوران متأخر روم^{۱۷} گذاشت.

^{۱۶} فرهنگ **هلنیستی** (Hellenistic Culture) دوره‌ای است که درست پس از فتوحات عظیم **اسکندر مقدونی** (درگذشته ۳۲۳ قبل از میلاد) آغاز شد و تا زمان تثبیت کامل قدرت روم در شرق (تقریباً با فتح مصر در سال ۳۰ قبل از میلاد) ادامه یافت. این دوره به دلیل ترکیب و آمیزش گسترده فرهنگ یونانی (هلنی) با فرهنگ‌های بومی خاور نزدیک، مصر و آسیای مرکزی ایجاد شد. این آمیزش منجر به شکل‌گیری یک فرهنگ جهانی جدید شد که برای قرن‌ها بر مدیترانه شرقی و خاورمیانه سایه افکند.

^{۱۷} دوران متأخر، دوره‌ای است که هویت روم به تدریج به هویت **بیزانس** (یونانی-مسیحی) تغییر یافت و ساختار نظامی، اداری و مذهبی امپراتوری برای بقا در برابر فشارهای خارجی (ژرمن‌ها، هون‌ها و سپس اعراب) متحول شد. امپراتوران متأخر روم (Late Roman Emperors) دوره‌ای بسیار پر آشوب و تحول‌آفرین را پوشش می‌دهند که اغلب از زمان اصلاحات دیوکلتیانوس (حدود ۲۸۴ میلادی) تا سقوط نهایی امپراتوری روم غربی (۴۷۶ میلادی) و حتی کمی بعد از آن در شرق در نظر گرفته می‌شود. این دوره با تلاش‌های ناامیدانه برای نجات امپراتوری در حال فروپاشی، تقسیم شدن امپراتوری، و تثبیت مسیحیت به عنوان دین رسمی مشخص می‌شود. در اینجا مهم‌ترین امپراتوران و تحولات کلیدی این دوره آورده شده است:

۱. دوره تثبیت و تقسیم (سده‌های ۳ و ۴ میلادی)

این دوره با بحران قرن سوم میلادی آغاز شد که در آن امپراتوران به سرعت به قدرت می‌رسیدند و کشته می‌شدند.

الف. دیوکلتیانوس (Diocletian) (حکومت: ۲۸۴-۳۰۵ م)

- **اصلاحات بزرگ:** دیوکلتیانوس با اصلاحات ریشه‌ای، سیستم امپراتوری را از یک سیستم سلطنتی پنهان به یک **دیکتاتوری نظامی آشکار** تبدیل کرد.
- **تترارشی (Tetrarchy - چهار نفری):** برای مدیریت بهتر امپراتوری پهناور، آن را به چهار بخش تقسیم کرد و دو امپراتور ارشد (آگوستوس) و دو امپراتور جوان‌تر (سزار) منصوب نمود. این اقدام به طور موقت بی‌ثباتی را کاهش داد، اما در نهایت منجر به تقسیم دائمی شد.
- **آخرین آزار مسیحیان:** او بزرگترین و آخرین موج آزار مسیحیان را به راه انداخت.

ب. کنستانتین بزرگ (Constantine the Great) (حکومت: ۳۰۶-۳۳۷ م)

- **توحید مجدد امپراتوری:** پس از جنگ‌های داخلی، کنستانتین کنترل کل امپراتوری را به دست گرفت.
- **مسیحیت:** در سال ۳۱۳ م با **اعلان میلان (Edict of Milan)**، مسیحیت را به رسمیت شناخت و راه را برای تبدیل شدن آن به دین رسمی امپراتوری هموار کرد.
- **قسطنطنیه:** در سال ۳۳۰ م، پایتخت جدیدی به نام **کنستانتینوپولیس** (قسطنطنیه، استانبول امروزی) بر روی شهر بیزانس بنا نهاد که به عنوان مرکز جدید قدرت برای هزار سال آینده عمل کرد.

ج. تنودئوس یکم (Theodosius I) (حکومت: ۳۷۹-۳۹۵ م)

- **مسیحیت رسمی:** او در سال ۳۸۰ م با **اعلان تسالونیک**، مسیحیت نیکایی (ارتدوکس) را **دین رسمی و تنها دین مجاز امپراتوری** اعلام کرد و معابد بت‌پرستی را بست.

- **پوشش و تشریفات درباری:** عناصر لباس رسمی ساسانی، از جمله تاج‌های نمادین و شل‌های پرزرق و برق، به تدریج وارد تشریفات دربار قسطنطنیه شد. شکوه و عظمت دربار بیزانس متأخر، به طور قابل توجهی از تشریفات ایرانی الهام گرفته بود.
- **مذهب و اسطوره:** آیین‌های زرتشتی و اسطوره‌های ایرانی، مانند مفهوم «شاهنشاهی مقدس» و دوگانگی نور و ظلمت، بر فلسفه و متون مذهبی منطقه تأثیر گذاشت. همچنین، معرفی اسبانی نظیر اسب‌های نسا که در ارتش بیزانس مورد استفاده قرار گرفتند، نشان‌دهنده تبادلات فنی در حوزه دامپروری بود.

تبادل اسرا: دانش و فناوری

جنگ‌ها، به جای نابودی کامل، منجر به جابجایی نخبگان و متخصصان شد.

- **مهندسان و هنرمندان:** هنگامی که نیروهای ایرانی پیروز می‌شدند، اغلب مهندسان، معماران و هنرمندان رومی را به ایران می‌بردند تا پروژه‌های بزرگ شاهنشاهی را اجرا کنند. در مقابل، پس از پیروزی‌های بزرگ بیزانس، متخصصان ایرانی به غرب منتقل می‌شدند. این جابجایی ناخواسته، دانش مربوط به استحکامات‌سازی، آبیاری و فلزکاری را در سراسر مرزها منتشر کرد.

۵. نتیجه‌گیری: میراث یک تقابل

رابطه بین ایران (اشکانی و ساسانی) و روم (بیزانس) یک الگوی تکراری از رقابت ژئوپلیتیک، نظامی و ایدئولوژیک بود که بیش از هفتصد سال دوام آورد.

- **تقسیم نهایی:** پس از مرگ او در سال ۳۹۵ م، امپراتوری رسماً بین دو پسرش تقسیم شد: **روم شرقی** (به رهبری آراکادیوس) و **روم غربی** (به رهبری هونوریوس). این تقسیم دیگر هرگز ترمیم نشد.
- **۲. سقوط روم غربی (سده پنجم میلادی)**
پس از تقسیم ۳۹۵ م، بخش غربی به دلیل ساختار ضعیف‌تر اقتصادی، نفوذ بیشتر قبایل ژرمن و ضعف نظامی، به سرعت تجزیه شد.
- **تهاجمات بزرگ:** سده پنجم با حملات گسترده اقوام مختلف از جمله **ویزگوت‌ها** (که رم را در ۴۱۰ م غارت کردند)، **واندال‌ها** (که کارتاژ و شمال آفریقا را گرفتند و رم را در ۴۵۵ م غارت کردند) و **هون‌ها** (به رهبری آتिला) همراه بود.
- **امپراتوران دست‌نشانده:** در دهه‌های پایانی، امپراتوران غربی عملاً عروسک‌های خیمه‌شبازی ژنرال‌های قدرتمند ژرمن تبار (مانند **استیلیکو** و سپس **ریکیمر**) بودند.
- **پایان رسمی (۴۷۶ م):** در سال ۴۷۶ میلادی، ژنرال ژرمن **اودوآکر (Odoacer)** آخرین امپراتور روم غربی، **رومولوس آگوستولوس**، را خلع کرد و خلع او به عنوان پایان امپراتوری روم غربی تلقی می‌شود. اودوآکر تاج و نشان‌های امپراتوری را به قسطنطنیه فرستاد و ادعا کرد که فقط یک نماینده امپراتور شرق در غرب است.

۳. امپراتوران روم شرقی (بیزانس) پس از ۴۷۶ م

اگرچه غرب سقوط کرد، امپراتوری روم شرقی (بیزانس) با پایتختی قسطنطنیه به حیات خود ادامه داد و این عنوان را تا سال ۱۴۵۳ میلادی حفظ کرد.

- **زنون (Zeno) (حکومت: ۴۷۴-۴۹۱ م):** اولین امپراتوری بود که پس از مرگ رسمی غرب، رسماً خود را تنها وارث مشروع کل روم دانست.
- **یوستینیانوس یکم (Justinian I) (حکومت: ۵۲۷-۵۶۵ م):** همانطور که در بحث‌های پیشین مطرح شد، او آخرین تلاش بزرگ برای بازپس‌گیری غرب (شامل ایتالیا و شمال آفریقا) را انجام داد و مهم‌ترین دستاورد قانونی خود، **تدوین قانون مدنی روم (Corpus Juris Civilis)**، را به ارمغان آورد.
- **هرقل (Heraclius) (حکومت: ۶۱۰-۶۴۱ م):** او که آخرین امپراتور با عنوان سنتی رومی محسوب می‌شود، توانست با شکست ساسانیان، امپراتوری را نجات دهد، اما به قیمت از دست دادن تمامی سرزمین‌های شرقی (شام و مصر) در برابر ظهور اسلام. پس از او، امپراتوری کاملاً یونانی و متمرکز بر آناتولی شد.

تضعیف متقابل و زمینه فتوحات اسلامی

نکته کلیدی در تاریخ‌نگاری این دوره، این است که جنگ‌های بی‌پایان ساسانی-بیزانس، هر دو امپراتوری را به شدت فرسوده کرد.

- **جنگ شصت‌ساله آخر**¹⁸: نبردهای خسرو پرویز و هرقل، که منابع مالی عظیمی از هر دو طرف را بلعید و جمعیت‌های بزرگی را از بین برد، بدنه‌های این دو قدرت را به شدت تضعیف کرد.

¹⁸ این جمله به یکی از مهم‌ترین و سرنوشت‌سازترین درگیری‌های تاریخ بین امپراتوری روم شرقی (بیزانس) و امپراتوری ساسانی اشاره دارد که در اوایل قرن هفتم میلادی (حدود ۶۰۲ تا ۶۲۸ میلادی) رخ داد.

وقتی گفته می‌شود: "جنگ شصت‌ساله آخر در دوره باستان بین ایران و روم منظور موارد زیر است:

۱. جنگ شصت‌ساله آخر (The Final Great War)

این دوره به آخرین و بزرگترین جنگ بین ایران ساسانی و بیزانس اشاره دارد که پس از ترور امپراتور بیزانس، موریس، توسط فوکاس و سپس قیام هرقل آغاز شد. این جنگ به دلیل مقیاس گسترده عملیات نظامی و عمق نفوذ نیروهای هر دو طرف در خاک یکدیگر، یک "جنگ تمام عیار" بود.

۲. بلعیده شدن منابع مالی عظیم

- **هزینه‌های نظامی بی‌سابقه:** هر دو امپراتوری مجبور شدند بخش اعظم خزانه خود را صرف تأمین غذا، تجهیزات، حقوق سربازان و ساخت استحکامات در طول جبهه‌های طولانی (از مصر و آناتولی تا قفقاز) کنند.
- **مالیات سنگین:** این هزینه‌ها مستقیماً بر دوش مردم عادی و زمین‌داران سنگینی کرد که این امر منجر به نارضایتی‌های داخلی در هر دو امپراتوری شد.
- **سقوط ذخایر:** این جنگ، ذخایر طلا و نقره‌ای را که برای قرن‌ها به عنوان پشتوانه ثبات اقتصادی عمل می‌کردند، به شدت تحلیل برد.

۳. نابودی جمعیت‌های بزرگ

- **تلفات انسانی در میدان نبرد:** نبردهای بزرگ و درگیری‌های مداوم منجر به کشته شدن تعداد زیادی از سربازان حرفه‌ای شد.
- **پیامدهای غیرمستقیم:** اشغال مناطق وسیعی مانند سوریه، مصر، و آناتولی توسط ساسانیان (و ضدحمله هرقل) باعث آوارگی، قحطی و شیوع بیماری‌ها در مناطق درگیر شد که تلفات غیرمستقیم را افزایش داد.

۴. تضعیف شدید "بدنه‌های این دو قدرت" (The Weakening of the Empires)

این تضعیف به **از دست دادن توانایی بقا و مقاومت** در برابر تهدیدات جدید اشاره دارد:

- **بی‌ثباتی داخلی:** فرسودگی اقتصادی و نظامی، شورش‌ها و تغییرات سیاسی ناگهانی را تسهیل کرد. برای مثال، بیزانس پس از بازگشت هرقل از پیروزی بزرگ، دیگر منابع لازم برای حفظ مرزهای خود را نداشت.
- **بحران دولتی:** در ایران، جنگ طولانی با بیزانس منجر به اوج‌گیری اختلافات داخلی دربار و در نهایت سقوط سریع خاندان ساسانی در پی حمله اعراب شد. در بیزانس نیز، با وجود پیروزی نظامی هرقل، امپراتوری در برابر حملات اولیه مسلمانان در سال‌های بعد بسیار آسیب‌پذیر بود.

به طور خلاصه: این جنگ، دو امپراتوری هم‌تراز را به قدری خسته و فقیر ساخت که هر دو به یکباره در برابر ظهور یک نیروی جدید و یکپارچه (اعراب مسلمان در دهه ۶۳۰ میلادی) نتوانستند مقاومت مؤثر و طولانی‌مدتی از خود نشان دهند. این جنگ را می‌توان نقطه پایانی بر دوران جهان باستان و آغازگر مرحله جدیدی در تاریخ خاورمیانه دانست.

درگیری‌های بین ایران ساسانی و بیزانس (روم شرقی) در طول قرن‌ها عمدتاً بر سر مناطق استراتژیک و غنی تجاری در مرز مشترک بین دو امپراتوری متمرکز بود. در مورد "جنگ شصت‌ساله آخر" (جنگ خسرو پرویز و هرقل، ۶۰۲-۶۲۸ م.)، مناطق جغرافیایی درگیری به طرز بی‌سابقه‌ای گسترده و به قلب قلمرو هر دو طرف رسید:

مناطق اصلی درگیری (بیشتر در دوره ساسانی/بیزانس):

۱. ارمنستان و قفقاز:

- **آمادگی برای فتوحات:** در سال ۶۳۶ میلادی، زمانی که سپاهیان اسلام از شبه جزیره عربستان ظهور کردند، هر دو امپراتوری (ایران ساسانی و بیزانس در سوریه و مصر) در ضعیف ترین حالت خود بودند. خستگی نظامی و سیاسی ناشی از درگیری های دیرینه، مانع از اتحاد مؤثر آنها علیه تهدید جدید شد. سقوط سریع ایران ساسانی (۶۵۱ م.) و از دست دادن شام و مصر توسط بیزانس، مستقیماً نتیجه ضعف ناشی از جنگ های طولانی با یکدیگر بود.

تعامل پیچیده: نه دوگانگی ساده

در نهایت، تقابل ایران و روم صرفاً یک دوگانگی ساده بین شرق و غرب نبود. این رابطه یک تعامل پیچیده و پویا بود که شامل:

-
- **اهمیت:** این منطقه همیشه "منطقه حائل" یا "منطقه حائل و تهاجم" اصلی بوده است. کنترل ارمنستان به معنای دسترسی به مسیرهای شمالی و جلوگیری از نفوذ از قفقاز بود.
 - **در این جنگ:** ارمنستان و مناطق اطراف آن (مانند آلبانیای قفقاز) محل درگیری های مداوم برای تثبیت وفاداری شاهزادگان محلی بود.
- ۲. بین النهرین (عراق و سوریه امروزی):**
- **اهمیت:** این منطقه قلب اقتصادی و کشاورزی امپراتوری های ایران بود و همچنین مسیر اصلی ورود به قلمرو روم از شرق محسوب می شد.
 - **در این جنگ:** شهرها و قلعه های مرزی در دو سوی رود فرات، همچنان محل نبردهای مهم بودند، هرچند در این دوره خاص، تمرکز اصلی از فرات به سمت غرب و مرکز بیزانس منتقل شد.
- ۳. شام (سوریه، فلسطین و لبنان امروزی):**
- **اهمیت:** این مناطق ثروتمندترین استان های شرقی بیزانس بودند و کلید تجارت با دریای مدیترانه به شمار می آمدند.
 - **در این جنگ:** ساسانیان توانستند سوریه را فتح کنند و پس از آن، پیشروی های بزرگ آنها منجر به **تصرف انطاکیه و دمشق** شد. این بخش از پیشروی، عملاً قلب امپراتوری بیزانس در شرق را هدف قرار داد.
- ۴. مصر (شمال آفریقا):**
- **اهمیت:** لقب "سه پایه غله" امپراتوری روم را داشت. کنترل مصر به معنای قطع حیاتی ترین منبع تأمین غذای پایتخت بیزانس، یعنی قسطنطنیه، بود.
 - **در این جنگ:** در اوج پیشروی ساسانی، نیروهای ایران توانستند **مصر** را اشغال کرده و حتی بخش هایی از آفریقا تا اسکندریه را تصرف کنند، که یک پیروزی استراتژیک خیره کننده برای ایران محسوب می شد.
- ۵. آسیای صغیر (آناتولی امروزی):**
- **اهمیت:** این منطقه قلب بیزانس و پشت جبهه دفاعی اصلی آن بود.
 - **در این جنگ:** هرقل در ضدحمله خود، نیروهای ساسانی را مجبور کرد از سوریه و مصر عقب نشینی کنند و در نهایت ارتش خود را به عمق قلمرو ایران (شمال بین النهرین و غرب ایران) رساند و **تیسفون** (پایتخت ساسانی) را تهدید کرد.
- خلاصه مرزهای نهایی (پیش از صلح ۶۲۸ م.)**
- در اوج پیروزی خسرو پرویز (قبل از ضدحمله هرقل)، مرزها به شکل زیر تغییر کرده بود:
- **ایران:** مرزهای خود را تا مصر، آسیای صغیر غربی (نزدیک دریای سیاه) و سواحل مدیترانه (سوریه و فلسطین) گسترش داده بود.
 - **بیزانس:** تنها بخش هایی از آناتولی مرکزی و منطقه اطراف قسطنطنیه را تحت کنترل داشت و در وضعیت بسیار وخیمی قرار گرفته بود.
- نکته کلیدی:** تضعیف ناشی از همین گستردگی بیش از حد قلمروهای تصرف شده توسط ساسانیان و خستگی مفرط هر دو طرف در طول این جنگ، آنها را در مقابل ظهور خلافت اسلامی در دهه بعدی، به شدت آسیب پذیر ساخت.

۱. **جنگ نظامی:** برای کنترل ارمنستان و بین‌النهرین.

۲. **مذاکره دیپلماتیک:** برای تقسیم وظایف و پرداخت‌های مالی.

۳. **تبادل تجاری:** از طریق جاده ابریشم.

۴. **تأثیرپذیری متقابل:** که موجب غنی‌تر شدن فرهنگ‌ها و دربارها شد.

این تقابل طولانی‌مدت، میراثی از تمدن‌های نیرومند را به جای گذاشت، اما در عین حال، مسیر تاریخی منطقه را به گونه‌ای هدایت کرد که راه را برای ظهور قدرت جدیدی در قرن هفتم هموار ساخت.

نتیجه‌گیری مقاله

تقابل روم و ایران، نه تنها تعیین‌کننده مرزهای سیاسی جهان باستان بود، بلکه به طور ناخواسته موتور محرک بسیاری از تحولات فرهنگی و اقتصادی در اوراسیا شد. دوام این تقابل بر پایه یک **موازنه قدرت ناپایدار** بنا شده بود؛ جایی که موفقیت نظامی یکی، بلافاصله با واکنش و سازگاری دیگری پاسخ داده می‌شد، چه در قالب جنگ، چه در قالب دیپلماسی پیچیده (نظیر پرداخت باج یا تقسیم وظایف دفاعی).

نکته تاریخی کلیدی، سرانجام این رقابت دیرینه است که باعث فرسودگی متقابل ناشی از جنگ‌های بی‌پایان ساسانی-بیزانس، به‌ویژه آخرین نبرد ویرانگر^{۱۹}، هر دو قدرت را در اوایل قرن هفتم میلادی به آستانه فروپاشی رساند. این ضعف شدید، بستر تاریخی مناسبی برای

^{۱۹} آخرین نبرد ویرانگر "که در متن به آن اشاره شده بود، به **جنگ بیزانس و امپراتوری ساسانی بین سال‌های ۶۰۲ تا ۶۲۸ میلادی** اشاره دارد.

این درگیری که به عنوان "**آخرین جنگ بزرگ باستان**" نیز شناخته می‌شود، به دلایل زیر "ویرانگرترین" محسوب می‌شود:

۱. **مدت زمان طولانی:** این جنگ حدود ۲۶ سال به طول انجامید.

۲. **عمق تخریب:** ارتش ساسانی تا آستانه قسطنطنیه پیشروی کرد (فتح مصر و غارت اورشلیم) و امپراتوری بیزانس را تا مرز نابودی کامل کشاند.

۳. **فرسودگی متقابل:** در نهایت، هر دو امپراتوری (بیزانس با رهبری هراکلیوس و ساسانیان با خسرو پرویز) چنان تضعیف شدند که توانایی مقاومت در برابر ظهور نیروی جدیدی، یعنی فتوحات اسلامی، را از دست دادند.

بنابراین، "آخرین نبرد ویرانگر" در اینجا اشاره به **کل جنگ طولانی و نهایی ساسانی-بیزانس** دارد، نه یک نبرد واحد، اما اوج این جنگ با نبرد نینوا در سال ۶۲۷ میلادی رقم خورد که منجر به شکست ساسانیان و تغییر مسیر جنگ شد. نبرد نینوا که در دسامبر سال ۶۲۷ میلادی (حدوداً) رخ داد، نقطه عطف و شاید تعیین‌کننده‌ترین نبرد در کل جنگ طولانی ساسانی-بیزانس (۶۰۲-۶۲۸ میلادی) بود. این نبرد نه تنها از نظر نظامی بسیار مهم بود، بلکه تأثیرات سیاسی و استراتژیک عظیمی بر آینده منطقه گذاشت.

جزئیات کلیدی نبرد نینوا

۱. **مکان و زمان:** این نبرد در نزدیکی شهر نینوا (در نزدیکی موصل امروزی در عراق) و در اواخر سال ۶۲۷ میلادی رخ داد.

۲. **طرفین:** نیروهای امپراتوری بیزانس به فرماندهی **امپراتور هراکلیوس** در برابر ارتش ساسانی.

۳. **رویداد محوری:** طبق منابع، هراکلیوس با فریب دادن سرداران ساسانی، توانست آن‌ها را به نبردی باز در محلی نامناسب وادار کند. درگیری بسیار سختی در گرفت که در آن هراکلیوس شخصاً در نبردی تن به تن فرمانده ایرانی را شکست داد.

۴. **نتیجه:** این شکست برای ساسانیان **سنگین و قاطع** بود. این شکست نظامی منجر به فروپاشی روحیه ارتش و در نهایت، قتل خسرو پرویز توسط پسرش، قباد دوم، و درخواست صلح از بیزانس شد.

اهمیت تاریخی نبرد نینوا

نبرد نینوا را می‌توان نقطه پایانی بر مداخلات بزرگ ایران در قلمرو بیزانس دانست و نتایج آن به طور مستقیم به همان فرسودگی‌ای منجر شد که در متن اصلی به آن اشاره شد:

ظهور و گسترش سریع فتوحات اسلامی فراهم کرد و عملاً به هفت قرن رقابت مستقیم میان این دو تمدن بزرگ در همسایگی یکدیگر خاتمه داد. در نهایت، میراث این دوره فراتر از ویرانی‌هاست؛ این میراث شامل الگوهای مشترک حکومتی، هنری و تجاری است که تا به امروز در منطقه باقی مانده‌اند.

-
- **بازگشت متصرفات:** صلح پس از این شکست، بیزانس را قادر ساخت تا اکثر سرزمین‌هایی را که ساسانیان در طول دو دهه اخیر تصرف کرده بودند (از جمله صلیب راسین)، پس بگیرد.
 - **نابودی داخلی ساسانیان:** شکست در نینوا آغازگر بحران داخلی ساسانیان بود؛ هرج و مرج، خلع سلاح و قتل پادشاهان پیاپی، امپراتوری را برای ورود سپاه اسلام کاملاً ضعیف و آماده سقوط ساخت.
 - **احیای موقت بیزانس:** هراکلیوس توانست امپراتوری خود را نجات دهد، اما این پیروزی بسیار گران تمام شد و منابع انسانی و مالی بیزانس نیز به شدت تحلیل رفت، که این امر مقاومت آن‌ها در برابر اعراب مسلمان در سال‌های بعد را بسیار دشوار ساخت. به طور خلاصه، نبرد نینوا آخرین پرده از تراژدی ساسانی بود که راه را برای تغییرات بزرگ تاریخی هموار کرد.

